

میدون و سوفیا

مگر ماهی تیغ ندارد؟



یوریا عالمی

● بابای سوفیا می‌گوید: من با هر کسی که تلویزیون بگوید مخالفم، مخالف هستم و با هر کسی بگوید دوست، دوستم. حتی اگر تلویزیون بگوید جینگیلی جینگیلی مرگ بر آمریکا هم، من هم یکصدا فریاد می‌زنم «جینگیلی جینگیلی» تا حساب کار دست ابرقدرت‌های جهان بیاید.

بابای سوفیا می‌گوید: همین‌که تلویزیون می‌گوید اروپا تعطیل است، من هم ایمان می‌آورم اروپا تعطیل شده و اقتصادش شکست خورده و فرهنگش به قهقرا رفته و مردم اروپا آرزو دارند بیایند به خاورمیانه پانهنده بشوند تا از دست ظلم و ستم اروپا خلاصی پیدا کنند. بابای سوفیا می‌گوید: وقتی خبرنگار صداوسیما از آمریکا گزارش داد که آمریکایی‌ها از دست زندگی در آمریکا افسردگی گرفته‌اند و از اینکه هیچ هیجانی ندارند و ارزش پولشان پایین نمی‌آید، من به حال مردم آمریکا گریه کردم و آرزو کردم کاش مردم آمریکا عقلشان برسد و متحد بشوند و آمریکایی‌ها را از کشورشان بیرون کنند تا ما برویم آمریکا را هم اداره کنیم و به کمالات برسانیم. بابای سوفیا می‌گوید: هردفعه توی ایران یک خبری می‌شود، اما برنامۀ ۲۰:۳۰ می‌گوید توی کشور‌های دیگر از این بدتر است، من قانع می‌شوم. بابای سوفیا می‌گوید: همان‌طور که تلویزیون می‌گوید حالا چهارنفر هم ممکن است در کشور ما فساد مالی کنند، عیبی ندارد. مگر ماهی تیغ ندارد؟ بابای سوفیا می‌گوید: اصلا مهم نیست که اینجا هر کسی پول خور، یک لیوان آب هم روش می‌خورد. مسئله این است که مردم آب کم مصرف کنند. بابای سوفیا می‌گوید: دیشب توی اخبار خواندم که «همسر یک نخست‌وزیری به کلاهبرداری و سوءاستفاده از منابع مالی دولتی متهم شده است. به گزارش سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی و ...، همسر این فرد به سوءاستفاده از یکصد هزار دلار از منابع مالی دولتی برای سفارش غذا در مقر اقامت نخست‌وزیری متهم شده است». بابای سوفیا می‌گوید: از وقتی این خبر را خواندم، رفتم توی آرشیو روزنامه‌ها و اینترنت دارم سرچ می‌کنم ببینم زن و بچه و خانواده و آشنایان کدام مسئولان ما هم بخوربخور کردند (که خوشبختانه در ایران بخوربخور وجود ندارد) و بعد پیگیری کردم ببینم چندنفر از خورندگان پول مردم برایشان پرونده ساخته شده و چندنفرشان زیرسیبلی در رفته‌اند (که خوشبختانه در ایران زیرسیبلی وجود ندارد) و در نهایت چندنفرشان دادگاهی شده‌اند و پولی را که خورده‌اند پس داده‌اند. (که خوشبختانه در ایران پول پس‌نداده وجود ندارد) بابای سوفیا می‌گوید: بعد از خواندن این خبر اتمام کلاهبرداری، منتظرم ببینم شبکه خبر ایران و کانال ۲۰:۳۰ ماجرا را چطور تحلیل می‌کنند.

اتفاق

کودکان شوش، تنهایی نمیشه

● نام مدرسه کودکان کار شوش؛ «صبح رویش»، برای بسیاری آشناست؛ مکانی که اکنون حمایت آموزشی و بهداشتی حدود ۶۱۲ نفر را برعهده دارد. کودکانی که در حال کار برای کسب درآمد برای خانواده‌هایشان هستند؛ چه در سر چهارراه‌ها، چه در کارگاه‌های مختلف یا جمع‌آوری زباله‌ها. مربیان این مدرسه کودکان را با سختی فراوان از چهارراه‌ها، کارگاه‌های زیرزمینی، بازار و مترو که به دست‌فروشی، کدکی‌گری، کاری‌کشی، خیاطی و... مشغولند، جذب مدرسه‌شان کرده‌اند. این مدرسه به تازگی دچار مشکل شده است؛ مشکل مالی که شاید دیدن حمایت از کودکان را از دست بدهد؛ کودکانی که به زحمت اجازه حضور در مدرسه و کسب آموزش‌های ضروری را برایشان از اطرفیانشان دریافت کرده‌اند. آن‌طور که یکی از دست‌اندرکاران این مدرسه گفته است: «در این مدرسه غیرانتفاعی، هم مسئولیت آموزش در دو مقطع دبستان را برعهده دارند و هم آموزش‌های فردی و اجتماعی که آنها را برای زندگی در شرایط سخت مقاوم‌تر کند؛ آموزش‌هایی مانند قدرت نه گفتن، مراقبت از خود و... این مدرسه در دو نوبت صبح و ظهر به آنها خوراک می‌دهد و مراقب پوشاک و بهداشتشان است؛ کودکانی که برخی از آنها پدر و مادرشان دچار مشکلات متعدد هستند». این مدرسه چون حامی ثابتی نداشته، دچار مشکل مالی شده و طرحی حمایتی را با نام «تنهایی نمیشه» عرضه کرده‌اند که در آن هر فرد می‌تواند با پرداخت ماهانه ۵۰ هزار تومان حامی مالی بخشی از هزینه‌های یک کودک باشد. هر هشت نفر مسئولیت یک کودک را برعهده دارند؛ کودکی که بچندش ثبت شده است و می‌توان با پرداخت ماهانه برای زندگی بهتر او گام برداشت و کاری کرد که دوباره از چهارراه‌ها و کارگاه‌ها به کلاس درس بیاید. غذا بخورد و مراقبتی داشته باشد. هنگامی که به سایت مراجعه می‌کنید، در چند مقطع تحصیلی کودکان حضور دارند و حدود دویست‌وخرده‌ای می‌شوند که به نظر می‌رسد هنوز حمایتی پیدا نکرده‌اند. یکی از نکته‌های دیگر قابل‌توجه همان‌طور که معلوم است، کودکان کار به علت نبود ساختار خانوادگی درست از خیلی از جهات دچار آسیب می‌شوند. به همین دلیل معلم نقش بسیار پررنگ‌تری پیدا می‌کند.

شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲ تیر ۱۳۹۷ = ۹ شوال ۱۴۳۹ = ۲۳ ژوئن ۲۰۱۸ = سال پانزدهم = شماره ۳۱۷۶ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ = اذان مغرب ۲۰:۴۵ = اذان صبح فردا ۴:۰۳ = طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنفرها

کارتون خواب



پریسا نوراللهی

رایزنی ها حجت تشکیل شورای راهبردی، برای نجات “کودکان کار” آغاز شد.



تجربه دیگران

۲۳۰۰ کودک و بانوی اولی که برایش مهم نیست

مردم، رسانه‌های جهان، اعضای کنگره؛ از دموکرات تا جمهوری‌خواه و بانوان اول آمریکا به دستورالعمل ترامپ درباره جداسازی کودکان از خانواده‌هایشان اعتراض کردند. هفته‌نامه تایم روی جلد خود را به این موضوع اختصاص داد و کودک گریان دوساله هندوراسی را در پس‌زمینه قرمز در برابر ترامپ قرار داد؛ طرحی که برگرفته از عکس جیم مور، برنده جایزه پولیتزر بود و قلب بسیاری را جریحه‌دار کرده بود. بانوی اول آمریکا، ملانیا ترامپ، با کاپشنی که رویش نوشته بود: «برایم واقعا مهم نیست، برای شما چطور»، به دیدار این کودکان رفت تا نقشی متفاوت با همیشه بازی کند، اما باز هم نتوانست همدلی را به دست بیاورد.

دونالد ترامپ هم در جلسه‌ای با حضور اعضای کابینه و برخی از نمایندگان کنگره فرمانی امضا کرد که به این روند پایان دهد، البته دموکرات‌ها را باعث این اتفاق دانست و تاکید کرد هر کشوری مرزی دارد که باید از آن مراقبت کند.

«به نظر می‌رسد که دولت فاقد برنامه است و قصد و فوریتی برای در کنار هم قراردادن کودکانی که از این قانون آسیب جدی دیده‌اند ندارد». سناتور جاک شومر و نماینده نانسی پلوسی در نامه‌ای به ترامپ در روز پنجشنبه نوشته است: «دولت دارای اقتدار و منابع است تا بلافاصله پیوستن خانواده‌ها آغاز شود و هرگونه تأخیر در انجام این کار غیرقابل‌قبول است». سیستم نگهداری بچه‌های مهاجر همچنان مبهم است و مجریان این قانون می‌گویند: «هم نگه‌داشتن کودکان در زندان‌های ایالات متحده دشوار است، هم پیداکردن والدین آنها».

از ۲۴ می، نمایندگان پروژه حقوق مدنی تگزاس با بیش از ۲۰۰ بزرگ‌سال که از سوی مأموران گشت‌وگذار مرزی از فرزندانشان، خواهران و برادران جوان‌ترشان، جدا شده‌اند، مصاحبه کرده‌اند. اولیوآرس در اوایل این هفته گفت: «اگر ما این اطلاعات را مستند نکنیم، هیچ پناهنده‌ای از این خانواده‌ها وجود ندارد».

جورج کلونی و همسرش بیش از صد هزار دلار به این خانواده‌ها کمک کرده‌اند تا وضعیت نگهداری کودکان بهبود یابد.

همچنین در کمپینی که یک زوج در فیس‌بوک راه‌اندازی کرده‌اند، مبلغ ۱۴میلیون دلار جمع‌آوری شده است تا از نظر حقوقی به این کودکان و خانواده‌هایشان کمک شود. افکار عمومی علیه این قانون بود، اما اکنون هم که جلوی آن گرفته شده، کمک‌های مردمی ادامه دارد.



گزارش

من یک تماشاگر فوتبال در ورزشگاه آزادی بودم



گیسو فغفوری

تجربه دیدن بازی فوتبال را در سال ۸۴ در ورزشگاه آزادی داشتم‌ام. ما زنان توانستیم با فعالیت مدنی در میانه تبلیغات انتخاباتی وارد شویم و در بخش CIP شاهد مسابقه تیم ملی ایران باشیم. غیر از ما تعدادی از بازیگران و ورزشکاران زن هم بودند، آنها با احترام آمده بودند، ما با اصرار، هرگز فکر نمی‌کردم این یک خواسته غیرممکن باشد و هر تلاشی برای رسیدن به آن جرم تلقی شود. حالا دوباره این اتفاق افتاد و من در کنار خانواده‌ام، در کنار شاید هفت، هشت هزار زن و مرد به ورزشگاه آزادی- همان استادیوم صد‌هزارنفری- رفتم و روی نمایشگر پرچین‌وچروک اما بزرگ بازی فوتبال تیم ملی ایران و اسپانیا در جام جهانی ۲۰۱۸ را دیدیم. ما -زنان و مردان- یعنی همه آن افرادی که آمدند، فرقی با آدم‌های دیگری که هر روز و هر لحظه در کنار هم در ایران بزرگ زندگی می‌کنند، نداشتند. بعضی‌ها زودتر رفته بودند، همان ساعت شش که قرار بود برنامه‌های پیش از آغاز مسابقه انجام شود، موتورسواری باشد و قرعه‌کشی توپ طلایی، اما با در بسته روبه‌رو شده بودند، همان‌جا نشسته بودند، نماینده‌های مجلس هم در کنارشان. رایزنی‌ها آغاز شده بود، حتی پلمب‌کردن در‌ها توسط مأموران هم ناامیدشان نکرده بود تا سرانجام آن‌طور که معصومه ابتکار نوشت، رئیس‌جمهور دستور مستقیم داد تا استادیوم باز شود و یک‌عده دیگر هم که غمگانه در خانه نشسته بودند، بعد از فهمیدن خبر بازگشایی آزادی، کمی دیرتر به استادیوم رسیدند.

برخی از آنها که زودتر رسیده بودند، بعد از گل اسپانیا در حال خارج‌شدن بودند. ما که دیرتر رسیده بودیم، نه بازرسی شدیم، نه حتی بلیتمان چک شد. مأموران و آتش‌نشانان از روی تلویزیون‌های کوچک ماشین‌ها و اتاقک‌های نگهبانی، مشغول تماشای بازی بودند. انکار خیالشان از همه چیز راحت بود، ما که دیرتر رسیدیم،



از گیت‌ها رد می‌شدیم و صدا را دنبال می‌کردیم تا سرانجام رسیدیم به جایی که نوشته بود استادیوم فوتبال و یک مجسمه بزرگ طلایی جلوش قرار داشت. یک ماشین سیاه آنجا بود که خانم ابتکار سوار شد و بیرون رفت. مأموریت با موفقیت انجام شده بود. وارد شدیم و همان‌جا نشستیم و چشممان به تاریکی و بزرگی استادیوم عادت کرد. ما با هم فریاد زدیم، اشک ریختم و تشویق کردیم، ما وقتی توپ از دروازه اسپانیا رد شد، به هوا برخاستیم، قشقه‌شاهی‌که به آسمان رفت را تماشا کردیم و وقتی ویدئوچک قبول نکرد، بر سر خودمان زدیم. اگر هم تا آن دقیقه ته دلمان باور نمی‌کردیم ایران بتواند گل بزند اما از آن لحظه تا پایان امیدوار بودیم، امیدوار و منتظر تا این اتفاق بیفتد.

ما حاضران در ورزشگاه با هم شاد بودیم که در کنار هم در این بازی افتخارآمیز به یک تلویزیون نگاه می‌کردیم. صفحه نمایشگر بزرگ شفاف نبود، نمایشگر کوچک‌تر را تعقیب می‌کردیم، ما همدل شده بودیم، ما شده بودیم بخشی از ۸۰ میلیون نفری که برای یک تیم داشت قلیمان می‌زد. در بین ما مردم عادی، چهار نماینده مجلس هم بود، هرچند پلیس و مأمور انتظامی در ورزشگاه خیلی کم دیدیم. ما مردم عادی بودیم، این‌را باید چند بار نوشت و مرور کرد. بسم ما مردم، کودک بود، مادر‌بزرگ و نوه بود، پدر که نوزادش در بغلش خوابیده بود، جادری بود، پیرمرد بود، جوان بود، دختر‌بچه و پسر‌بچه بود. اصلا شب همه ایرانی‌ها بود. بیشتر حاضران در ورزشگاه آزادی صورتشان را با پرچم ایران نقاشی کرده بودند. پرچم ایران بر دوش یا کلاه‌های پرچم ایران را بر سر داشتند. ما عادی بودیم، همان مردم عادی که اگر نمازشان دیر می‌شود، روی پاره‌ای مقوا نماز می‌خوانند. اما نفهمیدیم چرا ورزشگاه نمازخانه ندارد. ما مردم عادی شاید رفتار بهتری از تماشاگران ثابت ورزشگاه داشتیم، تمام آشغال‌هایمان را جمع کردیم، چه بطری‌های آب، چه خوراکی‌های دیگر، اما نفهمیدیم چرا ورزشگاهی به آن عظمت همه آبخوری‌هایش در حال تعمیر بود، ما سعی کردیم ورزشگاه تمیز بماند، سعی کردیم خاطره خوشی از این حضور به جا بگذاریم.



مدام چشم چرخاندم تا ببینم این زیرساخت‌ها که کمبودش باعث حذف زنان می‌شود، چه چیزهایی است؟ شاید همین دستشویی‌ها یا آبخو‌ری‌ها یا نمازخانه‌ها؟ شاید راه ورود که زنانه و مردانه نبود؟ شاید چون امکان بازرسی از خانم‌ها نبود؟ وقتی بازی تمام شد، پشت بلندگو ما حاضران را تشویق کردند و گفتند: «خیلی خوب بودید». خوشحال شدیم، برای خودمان کف هم زدیم. سرخوشانه فکر کردیم شاید این خوب‌بودن باعث شود بار دیگری هم در کار باشد. اما مدام از خودمان و خانواده‌مان عکس سلفی گرفتیم، آن هم در روز جهانی سلفی، می‌ترسیدیم دیگر امکان بودن در کنار هم را در جوی صمیمی نداشته باشیم، ته دلمان می‌گفت شاید این آخرین‌بار است. ما مردم عادی که آرزو می‌کنیم این بار آخر نباشد و حداقل بازی ایران و پرتغال و شاید هم بازی‌های بعد هم برای تماشا به ورزشگاه برویم، شاید مثل دیگر ورزشکارورندگان حرفه‌ای، اهل فحش و بدویبره و گری‌خواندن و... نباشیم. شاید اصلا این مدل فوتبال‌دیدن را بلد نباشیم. ما مردم عادی ذوق داشتیم که امکان ورود به ورزشگاه‌ها فراهم شد. از دور که نگاه می‌کردید، خستران و زنان حاضر در ورزشگاه با حسرت چشم می‌گرداندند. دختری به همراهش می‌گفت مگر اینجا چه جایی است که حضور ما باعث دردسر است؟ چرا نباید وارد شویم؟ وقتی از آنها سؤال می‌کردم چه حسی دارید، غیر از خوشحالی و هیجان، می‌گفتند نمی‌دانیم اینجا چه فرقی با سینما، تاکسی یا دانشگاه دارد که ما حذف شده‌ایم؟ یکی، دو نفر عصبانی بودند و می‌گفتند چرا یک خواسته کوچک باید تبدیل به یک عقده و مایه تحقیر شود؟ یک دختر جوان گفت که کاش ورود به ورزشگاه را آزاد کنند، اوایلش همه هیجان دارند، بعد عادی می‌شود. یک مادر و دختر می‌گفتند: همین CIP هم کافی است، باور کنید بیشتر نمی‌آیند. این جو صمیمی در کنار هم بودن خانواده‌ها در بسیاری از شهرهای ایران تکرار شده است؛ مردم سنددج در سینمای روباز کوه آبیدر و تهرانی‌ها در پردیس‌های سینمایی یک میلیارد تومان خرج کردند، شیرازی‌ها در میدان‌های شهرشان.



پیشنهاد

هنر در تبیین آسیب‌ها



سید محسن هاشمی

کارشناس فرهنگی



هنگام ورود با تصاویر تکان‌دهنده‌ای از اعتیاد، بزهکاری، بحران آب و مدیریت پازل‌رله کرمانشاه، کودکان کار، نابرابری جنسیتی و اقوام، خاشیه‌نشینان کلان‌شهرها و آسیب‌های زیست‌محیطی مواجه می‌شویم. نگارخانه ماه مهر میزبان عکس‌های مستند اجتماعی ایران است که از سوی انجمن صنفی جامعه‌شناسان و مرکز مطالعات زنان ذیل همایشی به همین نام فراهم شده است. تماشای این نمایشگاه را که تا سوم تیرماه دایر است، به همه علاقه‌مندان ایران به‌ویژه مدیران سیاسی و اجتماعی کشور توصیه می‌کنم. ♦ نکته: دیروز دکتر هادی خانیکی و سراج‌زاده در این گالری به سخنرانی پرداختند. همچنین برگزیدگان بخش عکس سوسمین همایش آسیب‌های اجتماعی ایران معرفی شدند. داوران ضمن تشکر از وحید خدادادی به‌خاطر عکس‌های زنده‌ای دکتر محمدامین قاضی‌راد، جوایز در دو بخش تک‌عکس و مجموعه‌عکس را اهدا کردند. تک‌عکس: ضمن تقدیر از حسین ساکی و کاوه ذکیایی‌نژاد، دو جایزه این بخش به ساجد حق‌شناس و حمیدرضا غلامی اهدا شد.مجموعه‌عکس: اهدای تقدیرنامه به «سعید غلامحسینی» برای مجموعه‌عکس «گور خواب‌ها» و جایزه اول به «جشنید فرجون فردا» برای مجموعه‌عکس «تی‌وی، جایزه دوم به «اصغر خمسه» برای مجموعه‌عکس «حراج کلیه» و جایزه سوم به «جاوید نقضی» برای مجموعه‌عکس «شش طبقه» تقدیم می‌شود.

زیر آسمان شهر

تهران، بتون و کارگاه‌ها



گیتی اعتماد

زندگی در کنار چند کارگاه ساختمانی در گوشه‌وکنار این شهر که تقریباً همه شهروندان را، هم در محل کار و هم در محل سکونت درگیر کرده، به معنای نداشتن آرامش در همه ساعات شبانه‌روز است. دست‌و‌پنجه‌نرم‌کردن با آلودگی هوا و به‌خصوص آلودگی صوتی و مشکلات رفت‌وآمد (با کامیون‌ها و تریلی‌های حمل مصالح و جرثقیل‌های گاه خارج از کارگاه) مردم این شهر را دچار بیماری‌ها و عوارض مختلف و درکل پیامدهای جسمی و روحی کرده است. آیا زندگی در کلان‌شهرهای دنیا، حتی در کشورهای عقب‌مانده چنین است؟

چرا باید برای سودجویی حداکثر بساز بفروش‌ها، همه فرایند ساخت‌وساز (از برش و جوش آهن، سنگ‌بری، بتون‌سازی، نجاری و...) در کارگاه ساختمانی صورت بگیرد که منجر به آلودگی هوا و سروصدای غیرقابل‌تحمل، مخصوصا در طول شب که زمان استراحت است، شود. از سال‌ها قبل صحبت از شعاع ۱۲۰ کیلومتری تهران برای ایجاد صنایع آلوده‌ساز بود و این موضوع به تصویب و در مواردی به اجرا رسید، اما جای تأسف و تعجب است که همه نوع صنعتی در کارگاه ساختمانی مجاز است، چون درآمد شهرداری از این راه تأمین می‌شود که ساده‌ترین، سودآورترین و بی‌حساب‌و‌کتاب‌ترین طریق است. در یک کلام، فروش شهر و آرامش شهروندان منبع درآمد ناپایدار (برای شهرداری و جامعه) و پایدار برای مسئولان شده است.

اعداد

دیگر کشورهای اروپایی کمترین باشد. از هر ۹ کودک، یک کودک در فقر زندگی می‌کند. ۱۴ هزار: کارگردان «توران‌خانم» در مراسم ویژه این فیلم گفت: استقبال مخاطبان از اکران اینترنتی بسیار بالاتر از چیزی بود که ما پیش‌بینی کرده بودیم. در چهار روز اکران این فیلم از طریق اینترنت، بیش از ۹ هزار نفر به تماشای این فیلم نشستند، درحالی‌که در سال گذشته ما مجموعه فیلم‌های «کارستان» را از طریق سینماهای هنر و تجربه به مدت شش‌ه‌ه‌ا ماه و در چهار سانس‌ان اکران کرده‌ایم که کلا پنج‌هزار نفر به تماشای این فیلم‌ها نشستند. بنا بر تقاضای اهالی سینما و مخاطبان، اکران اینترنتی این فیلم تا پایان روز سوم تیر تمدید شده است.

۷۸: رئیس سازمان بهزیستی اعلام کرده است که سن امید به زندگی برای زنان به ۷۸ سال و برای مردان به ۷۴ سال رسیده است. بیش از ۹ درصد جمعیت کشور سالمند هستند؛ یعنی حدود هفت‌میلیون نفر.

داشته باشند. بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته روی کودکان ۱۳.۱۱ و ۱۵ساله، حدود ۹۴ درصد از پسران و ۸۴ تا ۹۲ درصد از دختران هلندی از ۱۰ امتیاز، امتیازهای شش به بالا را به رضایت خود از زندگی داده‌اند. درعین‌حال کمترین میزان تجربه قرارگرفتن در معرض قلدری‌ها در مدرسه و بیشتریین احساس راحتی برای صحبت‌کردن با والدین نیز به جوانان این کشور اختصاص یافته است. تحقیقات نشان می‌دهد هلند در کنار فنلاند و سوئیس از بهترین‌نتایج یادگیری در آموزش در کنار احساس رضایت دانش‌آموزان برخوردارند. با وجود شهرت هلند در استعمال ماده مخدر کانابیس (حشیش یا ماری‌جوانا)، روند استعمال دخانیات و مصرف مواد مخدر و نوشیدن الکل در کودکان ۱۲ تا ۱۶ ساله هلندی رو به کاهش است. آموزش‌های ویژه نیز از چهارسالگی به کودکان داده می‌شود که باعث شده نرخ حاملگی‌ها در نوجوانان در این کشور به نسبت

یک: ترامپ که به‌شدت از سوی افکار عمومی به‌خاطر قانون جداکردن کودکان مهاجر از خانواده‌هایشان تحت فشار بود، جلسه کابینه دولت خود را تشکیل داد. از ۱۶ عضو کنگره هم دعوت کرد که در این جمع حضور داشته باشند، اما نکته‌ای هم مدنظر قرار گرفت: در بین مهمانان تنها یک زن حضور داشت و ۱۵ مرد. همگی هم سفیدپوست بودند.

۴۸: محققان در یک تحقیق چهارساله در میان ۴۸ کشور در مورد رفتارهای بهداشتی کودکان مدرسه‌ای اعلام کرده‌اند امتیاز شادی کودکان هلندی امسال نیز در بالاترین میزان قرار دارد. به گزارش ایسنا، پدر و مادرهای هلندی حمایت بیشتری نسبت به کنترل فرزندان خود دارند. همچنین تساوی‌گرایی در هلند رواج داشته و معلمان استبداد ندارند. این امر باعث می‌شود معلمان احساسات دانش‌آموزان را درک کرده و دانش‌آموزان به معلمان اعتماد